



Pro-poor growth: A Book Review

Mirjalili, Seyed hossein

Institute for Humanities and Cultural Studies

4 April 2017

Online at <https://mpra.ub.uni-muenchen.de/125518/>
MPRA Paper No. 125518, posted 30 Jul 2025 18:24 UTC

بررسی و نقد کتاب رشد فقرزدا

سیدحسین میرجلیلی*

چکیده

کتاب رشد فقرزدا به بررسی تجربه موفق هشت کشور بنگلادش، برزیل، غنا، هند، اندونزی، تونس، ویتنام، و اوگاندا در دستیابی به رشد اقتصادی همراه با کاهش فقر می‌پردازد. مزیت نظریه رشد فقرزدا این است که به جای این که بر بازتوزیع درآمد برای فقرا متمرکز شود، بر الگوی رشد اقتصادی متمرکز می‌شود و رشد مشارکتی را مطرح می‌کند. رشد فقرزداي مطلق (در تجربه هند) و رشد فقرزداي نسبی (در تجربه بنگلادش) در این کتاب به کار رفته است. روشن نیست که میزان کاهش فقر چه قدر باید باشد تا رشد فقرزدا باشد. افزون‌برآن، در این کتاب، رشد فراگیر که مفهومی عام‌تر از رشد فقرزداست، در نظر گرفته نشده است. در این مقاله سیاست‌های رشد فقرزداي هند با محوریت ریشه‌کنی فقر مطلق، طی سال‌های ۱۹۵۸ تا ۲۰۰۰ با سیاست‌های رشد فراگیر در برنامه پنج‌ساله یازدهم و دوازدهم هند (۲۰۰۷-۲۰۱۷) مقایسه شده است.

کلیدواژه‌ها: رشد اقتصادی، رشد فقرزدا، رشد فراگیر، نابرابری، فقرزداي مطلق، فقرزداي نسبی.

۱. مقدمه

خانم لوییز کورد اقتصاددان توسعه، تدوین‌گر، و مؤلف کتب و مقالات در زمینه توسعه اقتصادی است. درحال حاضر (۲۰۱۷) وی مدیر بانک جهانی برای پنج کشور آفریقایی سنگال، کیپ ورد، گامبیا، گینه بیسائو، و موریتانی است. حوزه تخصصی وی در اقتصاد توسعه کاهش فقر و توسعه پایدار است. مهم‌ترین آثار لوییز کورد عبارت‌اند از: کتاب رفاه

* دانشیار اقتصاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، h.jalili@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۱/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۳/۱۰

مشترک و ریشه‌کنی فقر در آمریکای لاتین و کارائیب (به‌همراه ماریاجنونی و کارلوس رودریگز - کاستلان)، (Cord et al. 2015)، که به بررسی تجربه سیزده کشور می‌پردازد. کتاب *آیا فرزندان ما شانس دارند؟ گزارش فرصت انسانی برای آمریکای لاتین و کارائیب* (Cord et al. 2011)، مقاله «تغییر اقلیم و فقر: یک استراتژی یک‌پارچه برای تطبیق» (Cord et al. 2008)، و مقاله «رکود نابرابری در آمریکای لاتین پس از بحران مالی جهانی» (Cord et al. 2014).

آقای تیموتی بزلی اقتصاددان توسعه، تدوین‌گر، و مؤلف کتب و مقالات در زمینه توسعه اقتصادی است. وی در حال حاضر (۲۰۱۷) استاد تمام اقتصاد در مدرسه اقتصاد لندن است. مهم‌ترین کتاب‌های وی در زمینه توسعه اقتصادی عبارت‌اند از: کتاب *مقابله با فقر جهانی: نقش نهادها، گسترش فرصت‌ها، و آزادسازی بازار* (Besley et al. 2008)، (همراه با رابین برگس و ایوید دونالدسون)، کتاب *اقتصاد خرد نهادی توسعه* (Besley and Jayaraman 2010)، (همراه با راجی جا یا رامن)، کتاب *چالش‌های نهادی توسعه در دهه ۱۹۹۰: تجربه سیاست‌گذاران پیش‌تاز* (Besley and Zaghan 2005)، (همراه با برتو زاتا)، کتاب *ستون‌های خوش‌بختی: اقتصاد سیاسی خوشه‌های توسعه* (Besley and Persson 2011)، (همراه با تورستن پرسون).

سرانجام کتاب مورد بررسی یعنی *رشد فقرزد، به‌طور مشترک توسط لوییز کورد و تیموتی بزلی در سال ۲۰۰۷ گردآوری و تدوین شده است*. عنوان کامل کتاب عبارت است از: *عمل به قول رشد موافق فقرا: بصیرت‌ها و درس‌هایی از تجربه کشورهای خاستگاه کتاب رشد فقرزد*، بررسی تجربه هشت کشور بنگلادش، برزیل، غنا، هند، اندونزی، تونس، و ویتنام و اوگاندا در دستیابی به رشد همراه با کاهش فقر است. این کتاب برای نشان‌دادن نحوه اثرگذاری سیاست‌ها و شرایط مختلف کشورها بر کاهش فقر و بر توزیع منافع رشد میان خانوارها در گروه‌های مختلف درآمدی، تحلیل‌های کلان رشد اقتصادی را با اطلاعات خرد در سطح خانوارها، پیوند می‌زند.

علت انتخاب این کتاب برای بررسی این است که به‌عنوان یک منبع کمک درسی برای درس اقتصاد توسعه در مقطع کارشناسی ارشد مورد استفاده قرار می‌گیرد و حاوی مباحث جدید در توسعه اقتصادی است.

در این مقاله ابتدا به معرفی اثر پرداخته می‌شود. سپس نقد شکلی و پس از آن نقد محتوایی اثر انجام می‌شود. سرانجام نتیجه‌گیری آخرین بخش مقاله را تشکیل می‌دهد.

هدف تدوین گران از تهیه این کتاب بازخوانی تجربه موفق هشت کشور در مناطق مختلف جهان در زمینه رشد فقرزداست. این مطالعه چندکشوری به دنبال نشان دادن این است که هرچند کاهش فقر در کوتاه مدت می تواند نتیجه برخی رویدادهای اتفاقی باشد، ولی کاهش پایدار فقر نیازمند برنامه ریزی خردمندانه اقتصادی و اتخاذ سیاست های مناسب برای کاهش فقر است. این تجربیات چگونگی تلفیق سیاست های کوتاه مدت و بلندمدت به منظور افزایش اثر رشد بر کاهش فقر را ارائه می کند.

۲. ساختار کتاب

فصل اول نگاه کلی است و روندهای فقر، رشد، و نابرابری در دهه ۱۹۹۰ و اوایل دهه ۲۰۰۰ را تحلیل می کند. این کتاب تجربه هشت کشور نسبتاً موفق در رشد فقرزدا را بررسی می کند. این کشورها عبارت اند از: بنگلادش، برزیل، غنا، هند، اندونزی، تونس، اوگاندا، و ویتنام. سه کشور با درآمد متوسط با تولید ناخالص داخلی سرانه هزار دلار: برزیل، اندونزی، تونس، و هند. چهار کشور با درآمد پایین: بنگلادش، غنا، اوگاندا، و ویتنام.

فصل دوم نشان می دهد که چگونه اندونزی در دوران حاکمیت سوهارتو برای تضمین بهره مندی فقرا از رشد، با اجرای استراتژی سه لایه ای، رشد اقتصادی سریع را با سرمایه گذاری ها و سیاست ها تلفیق کرد. این استراتژی به وسیله کاهش هزینه معاملاتی فعالیت در بازارهای محصول و عوامل تولید، اقتصاد کلان را با اقتصاد خانوار ادغام کرد که به نوبه خود پیوند میان سطوح خرد و کلان را تسهیل کرد. افزون بر آن، سرمایه گذاری های بخش عمومی در سرمایه انسانی و بازارهای کار انعطاف پذیر و ادغام شده، توانایی خانوارهای فقیر برای مشارکت در رشد اقتصادی را افزایش داد.

فصل سوم روندهای رشد و کاهش فقر در شبه قاره هند را بررسی می کند که میزان فقر ایالت ها، به میزان رشد رژیم سیاستی و شرایط اولیه آنها وابسته بود. از آنجاکه ایالات مختلف سیاست های متفاوتی را به اجرا درآورده و شرایط اولیه متفاوتی داشتند، هند شرایط مطلوبی برای بررسی و آزمون رابطه میان رشد و فقر با استفاده از داده های خرد و کلان ارائه می کند. این فصل اهمیت چند متغیر نهادی برای دستیابی به میزان بالای رشد فقرزدا را نشان می دهد. ایالت هایی که از دولت های پاسخ گو، فضای سرمایه گذاری مساعد کسب و کار، دسترسی بیشتر به تأمین مالی و سرمایه انسانی، حقوق مالکیت توسعه یافته تر برای فقرا و مشارکت بیشتر زنان در فرایند رشد اقتصادی برخوردار بودند در کاهش فقر موفقیت بیشتری داشتند.

فصل چهارم براساس داده‌های خرد و کلان بررسی می‌کند که چرا در کاهش دادن فقر در بنگلادش، رشد اقتصادی کاملاً مؤثر بوده است، به‌رغم این‌که نابرابری درآمد افزایش یافته و ظرفیت نهادی به‌صورت نامتوازن بوده است. به‌رغم چشم‌اندازهای ناامیدکننده توسعه، که در زمان استقلال بنگلادش وجود داشت، فقر در این کشور از اوایل دهه ۱۹۷۰ به‌شدت کاهش یافته است. بهبود چشم‌گیر شاخص‌های توسعه انسانی به‌ویژه در نواحی روستایی، مشارکت بیش‌تر در بازار نهاده‌ها و زمین روستایی، ارتقای ظرفیت انطباق با بی‌ثباتی اقلیمی، ناشی از سرمایه‌گذاری در زیرساخت روستایی و شبکه‌های ایمنی و رشد سریع صادرات غیرکشاورزی، عملکرد قوی بنگلادش در کاهش فقر طی دهه ۱۹۹۰ را توضیح می‌دهد. این فصل بررسی می‌کند که چگونه بنگلادش قادر به غلبه بر محیط نهادی ضعیف خود از طریق شکل‌دهی سیاست‌ها و نهاده‌ها و با مساعدت نهادهای غیردولتی بوده است. این فصل با ارزیابی این‌که آیا افزایش نابرابری در بنگلادش اجتناب‌ناپذیر بوده است به‌پایان می‌رسد.

فصل پنجم توضیح می‌دهد که چگونه فرایند رشد در ویتنام، که با اصلاحات در اواخر دهه ۱۹۸۰ شروع شد، در تحول ساختاری اقتصاد و کاهش سطوح فقر، مؤثر عمل کرده است. عامل موفقیت ویتنام ایجاد فرصت‌های شغلی جذاب برای کارگران کم‌درآمد در مناطق شهری و روستایی بوده است. در بخش کشاورزی، کارگران از اصلاحات ارضی و آزادسازی تجاری و شرایط جذاب بازار جهانی و هم‌چنین ارتباطات فزاینده با مناطق شهری بهره‌مند شدند. اصلاحات اقتصادی و نهادی نیز پیدایش بخش خصوصی کارآمد را تسهیل کرد که همراه با رشد سریع غیرکشاورزی، اشتغال رسمی و غیررسمی قابل‌توجهی در بخش‌های خدمات و صنعت ایجاد کرد. اما به‌رغم کاهش تعداد فقرا، برخی مناطق گروه‌ها بهره‌مندی کم‌تری از توسعه اقتصادی داشتند. توسعه بیش‌تر بخش خصوصی داخلی با پایه گسترده و هم‌چنین سرمایه‌گذاری بخش عمومی در بهبود زیرساخت و استراتژی محتاطانه برای اصلاح دولت محلی برای مقابله با فقر مزمن و اطمینان از تداوم رشد با پایه گسترده موردنیاز است.

مطالعه تجربه غنا در فصل ششم نشان‌دهنده چرخش اقتصاد پس از بیش از بیست سال افول جدی است. با شروع در سال ۱۹۸۴ و اصلاح سیاست‌ها و جریان کمک‌ها، چهارچوب اقتصادی منسجم و ثبات بیش‌تر سیاسی ایجاد شد که همراه با مبالغ ارسالی شاغلان خارج کشور به تحقق رشد و کاهش فقر کمک کرد. بااین‌حال، سیاست‌های قوی کالبدی و بخشی بر الگوی توزیعی رشد تأثیر گذاشت. کاهش فقر در بخش کشاورزی برای کشاورزانی که محصولات کشاورزی صادراتی تولید نکرده یا در نواحی شهری غیر از

شهر آکرا اسکان داشتند محدود بود. افزون بر آن، رشد با ایجاد شغل دست‌مزدی اندک و تعمیق اندک بخش رسمی همراه شده بود که انعکاسی از پایین بودن سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و فقدان تحول ساختاری در اقتصاد بود. تعهد دولت به ثبات کلان، توسعه بخش خصوصی و بخش کشاورزی نیازمند استمرار و تمرکززدایی مؤثر جهت عرضه کالاها و خدمات برای تسهیم منافع رشد بود.

فصل هفتم تطور رشد و کاهش فقر در اوگاندا از اوایل دهه ۱۹۹۰ را بررسی می‌کند. رشد اقتصادی قوی ناشی از ثبات سیاسی و اقتصادی همراه با کمک‌های خارجی زیاد، در کاهش فقر و نابرابری در اواسط دهه ۱۹۹۰ مؤثر بود. پس از آن زمان، سطوح فقر افزایش یافت، زیرا درآمد خانوارهای فقیر به رشد پیوسته (اما کند) واکنشی نشان نداد که به افزایش نابرابری منجر شد. در این فصل، عواملی که در رشد کند و نابرابری بیش‌تر نقش داشتند تأکید شده است. یعنی: فقدان سرمایه‌گذاری و تحول ساختاری در کشاورزی، سطوح پایین و نزولی آموزش دبیرستانی میان فقرا، تنش مداوم در شمال اوگاندا (فقیرترین منطقه)، مشارکت غیرشفاف بخش خصوصی - بخش عمومی، همراه با فضای سرمایه‌گذاری ضعیف شهری و روستایی. به‌طور کلی، تجربه اوگاندا نشان می‌دهد که به‌رغم وجود سیاست‌ها و برنامه‌های خوب، ناهماهنگی‌های اقتصاد سیاسی و ضعف‌های نهادی می‌تواند مانع تبدیل سیاست‌ها به نتایج مطلوب شود که رکود اقتصادی و مشارکت نامتوازن در رشد را به‌همراه می‌آورد.

فصل هشتم چگونگی دستیابی به رشد نسبتاً بالا و کاهش فقر در تونس بین سال‌های ۱۹۶۰ و ۲۰۰۰ علی‌رغم منابع اولیه محدود و موجودی منابع طبیعی اندک را بررسی می‌کند. چهار مجموعه عوامل نقش مهمی در اثرگذاری بر ظرفیت فقرا جهت مشارکت در رشد داشتند: ثبات اقتصاد کلان و بازبودن تجاری، برنامه‌های توسعه روستایی که برای توسعه کشاورزی، زیرساخت فراهم کند، ترویج صنایع و خدمات کاربر که فرصت‌های شغلی جذابی را ایجاد کرد و بازار کار روستایی را تسهیل کرد و سرمایه‌گذاری زیاد در سرمایه انسانی در نواحی روستایی و شهری و میان مردان و زنان. از سال ۲۰۰۰ تونس به رشد قوی خود ادامه داد و پیشرفت‌هایی در شاخص‌های اجتماعی به‌دست آورد. برای تداوم رشد فقرزدا تونس، نااطمینانی‌های مربوط به محیط نهادی و ایجاد شغل، باتوجه‌به میزان بی‌کاری نسبتاً بالا، باید برطرف شود.

فصل نهم درباره کشور برزیل است که در میان کشورهای موردبررسی در این کتاب، بالاترین تولید ناخالص داخلی سرانه و بالاترین نابرابری درآمدی دارد. در نتیجه نابرابری،

رشد اقتصادی به‌طور متوازن به فقرا و غیرفقرا نفع رسانده و به میزان فقر بالایی منجر شده است. در این فصل نقش آموزش در رشد و نابرابری طی دوره ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۰ در برزیل بررسی شده است. نتیجه بررسی آن است که سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی مهم‌ترین عامل کاهش فقر بوده است، زیرا رشد را فقرزدا تر کرده و میزان رشد را افزایش داده است. سرمایه‌گذاری در آموزش دبیرستانی در افزایش منافع رشد برای فقرا مهم بوده است، اما به‌تنهایی چشم‌انداز رشد را بهبود نبخشیده است، درحالی‌که سرمایه‌گذاری در آموزش دانشگاهی نقش تعیین‌کننده در رشد داشته است، اما اثرگذاری کم‌تری در فقرزدا ساختن رشد دارد. افزون‌بر آن، سرمایه‌گذاری در زیرساخت نیز برای رشد، به‌ویژه رشد فقرزدا، اهمیت دارد با درک اهمیت آموزش در رشد و کاهش نابرابری، دولت برزیل تلاش‌های خود برای تشویق کودکان خانوارهای فقیر برای ثبت‌نام در سطوح دبیرستانی و دانشگاهی و بهبود کیفیت آموزش ابتدایی افزایش داده است. کاهش نابرابری در سال‌های بعد نشان می‌دهد که این تلاش‌ها می‌تواند با موفقیت همراه باشد (Besley and Cord 2007: 21- 24).

۳. بررسی شکلی ترجمه اثر

از جهت مؤلفه‌های جامعیت صوری، اثر دارای مقدمه کلی (سخن مترجمان)، بیان صریح هدف اصلی اثر، فهرست تفصیلی مطالب، نمودار، جدول، خلاصه، و نتیجه‌گیری فصول است. از جهت کیفیت فنی و ظاهری، اثر دارای حروف‌نگاری، صفحه‌آرایی، کیفیت چاپ، و صحافی مناسب است. نمونه‌خوانی به‌خوبی انجام شده است. از این‌رو اغلاط چاپی به‌ندرت وجود دارد. قواعد عمومی نگارش و ویرایش تخصصی رعایت شده است و متن روان و رسایی ارائه گردیده است. منابع هر فصل در انتهای آن فصل ذکر شده است. کتاب حاوی نمایه موضوعی است و مترجمان واژه‌نامه فارسی - انگلیسی و انگلیسی - فارسی به انتهای کتاب افزوده‌اند. در مجموع، ترجمه اثر از وضعیت شکلی نسبتاً مطلوبی برخوردار است (بزلی و کورد ۱۳۸۹).

۴. تحلیل و ارزیابی محتوایی اثر

پس از فصل اول، که نگاه کلی یا مرور اجمالی از روندهای اخیر فقر، رشد، و نابرابری است، هریک از فصول دوم تا نهم به تجربه یک کشور در رشد فقرزدا اختصاص دارد.

ازجمله نتایج قابل توجه این مطالعات نمونه‌ای این است که تجارب بنگلادش، اندونزی، و اوگاندا حاکی از آن است که کشورها می‌توانند نرخ‌های بالایی از رشد و کاهش فقر را حتی در مواجهه با ضعف‌های نهادی، توسعه انسانی، تجاری، و زیرساختی به‌دست آورند. این کتاب دارای نظم منطقی و انسجام مطالب در کل اثر و در درون هر فصل است. مؤلف از منابع معتبری در تبیین تجربه هر کشور استفاده کرده است. منابع مورد استفاده در اثر تا سال انتشار کتاب یعنی سال ۲۰۰۷ را شامل می‌شود. از این رو، از منابع جدید برای تبیین موضوعات به‌صورت روزآمد استفاده شده است. تجربیات کشوری مطرح شده از انسجام، دسته‌بندی، کیفیت تحلیل، و اتقان مناسب برخوردار است.

از جهت ابعاد آموزشی، اثر به‌عنوان متن کمک‌درسی برای درس اقتصاد توسعه در مقطع کارشناسی ارشد قابل استفاده است، ولی نمی‌تواند به‌عنوان تنها متن اصلی استفاده شود، زیرا تنها یک مبحث مربوط به تجربیات رشد فقرزدا را پوشش می‌دهد. کتاب مسئله‌مند است و این مسئله را با تجربیات متنوع هشت کشور در حال توسعه بررسی کرده است که چگونه رشد اقتصادی در عمل کاهنده فقر بوده است؟

در ایران پس از انقلاب اسلامی و توقف جنگ تحمیلی، شاهد رشد اقتصادی بوده‌ایم، اما این رشد ناهموار و در اغلب سال‌ها با فقر و نابرابری همراه بوده است، برای نمونه در سال‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ و ۱۳۷۹ و ۱۳۸۱ و ۱۳۸۲ و ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ و ۱۳۸۹، به‌رغم رشد تولید ناخالص داخلی بالای پنج درصد، میانگین ضریب جینی ۰/۴۰ بوده و بهبود نیافته است و میانگین سهم ده درصد ثروت‌مندترین به ده درصد فقیرترین جمعیت از سال ۱۳۷۰ تا ۱۳۹۵، ۱۴/۷۵ برابر بوده است (بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، بانک اطلاعات سری‌های زمانی اقتصادی). درمورد رشد اقتصادی، این مسئله مطرح است که منافع رشد اقتصادی به چه دهک‌های درآمدی و اقشاری از جامعه می‌رسد. آیا فقرا نیز از منافع رشد منتفع می‌شوند؟ آیا نابرابری درآمدی نیز کاهش می‌یابد؟

بر این اساس، کتاب رشد فقرزدا به نیازهای علمی کشور در زمینه بررسی و تدوین سیاست‌های رشد فقرزدا در ایران پاسخ می‌دهد.

متن ترجمه اثر از جهت کاربرد اصطلاحات تخصصی و معادل‌سازی برای واژه‌ها و اصطلاحات تخصصی، به بازنگری برخی اصطلاحات و معادل‌سازی‌ها برای ویرایش بعدی نیاز دارد. برای مثال واژه تفاوت و ناهم‌خوانی (صفحه ۱۳۶ و ۱۵۲)، یارانه‌های اجتماعی (همان: ۲۱۵)، همکاری‌های بخش خصوصی و دولتی (همان: ۲۸۴)، ملی‌سازی (همان: ۳۰۶)، محیط‌های بخشی (همان: ۱۴۶)، و انعطاف‌پذیری روستایی (همان: ۷۹) به

بازنگری نیاز دارد. معادل‌های مناسب پیش‌نهادی به‌ترتیب عبارت‌اند از: اختلاف زیاد، انتقالات اجتماعی، مشارکت بخش عمومی - بخش خصوصی، اشتراکی‌سازی، محیط میانی (بین سطح خرد و کلان)، و تاب‌آوری روستایی.

مهم‌ترین نوآوری اثر ارائه تجربه هشت کشور در رشد فقرزداست. به همین جهت، از روزآمدی بیش‌تری نسبت به سایر متون مرسوم در اقتصاد توسعه برخوردار است. به‌طور سستی تحلیل رشد اقتصادی و تحلیل فقر به‌طور جداگانه صورت می‌گرفت. رشد فقرزدا تحلیل رشد اقتصادی و تحلیل فقر را در یک‌دیگر ادغام کرد. بر این اساس، سیاست‌های رشد pro-poor در متون اقتصاد توسعه به سیاست‌هایی گفته می‌شود که به‌دنبال بهبود وضعیت افراد فقیر هم‌گام با رشد اقتصادی است. pro به‌معنای طرفدار و موافق است و poor به‌معنای فقیر است. poverty به‌معنای فقر است. بنابراین، رشدی موردنظر است که طرفدار و موافق افراد فقیر باشد و به فقیران نفع برساند.

پس از جنگ جهانی دوم، دیدگاه غالب میان اقتصاددانان آن بود که رشد سریع از طریق صنعتی‌شدن، مؤثرترین راه برای بهبود شرایط زندگی فقر است. اما تجربه رشد بسیاری از کشورها، به‌رغم وقوع رشد اقتصادی سریع، تعداد فقرا بالا باقی ماند و حتی در برخی موارد، تعداد فقرا بیش‌تر شد. در نتیجه این تفکر شکل گرفت که رشد اقتصادی ذاتاً فقرزدا نیست و به‌طور خودکار، فقر را کاهش نمی‌دهد. از این‌رو، مداخله دولت از طریق اعمال سیاست‌های رشد همراه با کاهش فقر لازم است.

۱.۴ مزیت و کاستی رشد فقرزدا

مزیت اصلی کتاب *رشد فقرزدا* آن است که مفهوم رشد فقرزدا را به‌صورت کاربردی و براساس تجربه هشت کشور ارائه کرده است. مزیت نظریه رشد فقرزدا این است که به‌جای این‌که بر بازتوزیع درآمد برای فقرا متمرکز شود، بر الگوی رشد اقتصادی متمرکز می‌شود. رشد مشارکتی از نوآوری‌های رشد فقرزداست. تحلیل رشد فقرزدا کاملاً متفاوت با اندیشه مرسوم در زمینه رشد اقتصادی است و تنها رویکرد کلان به رشد ندارد، بلکه رویکرد کلان و خرد را به‌صورت توأم دارد.

دو تعریف رشد فقرزدا در این کتاب، هنگام بیان تجربه کشورها، به‌کار رفته است. رشد فقرزداً مطلق و رشد فقرزداً نسبی. رشد فقرزداً مطلق بر میزان کاهش فقر تمرکز دارد. در این تعریف، سیاست‌هایی تشویق می‌شود که به افزایش فرصت برای فقرا جهت شرکت

در فرایند رشد اقتصادی منجر می‌شود (DFID 2004; Ravallion 2004: 2; Ravallion and Chen 2003: 93-95). تعریف رشد فقرزدای مطلق در تبیین تجربه هند در کتاب رشد فقرزدا به کار رفته است.

رشد فقرزدای نسبی بر افزایش سهم درآمدی فقرا نسبت به ثروت‌مندان تأکید می‌کند. به عبارت دیگر، رشد در صورتی فقرزداست که درآمد افراد فقیر سریع‌تر از درآمد کل جمعیت رشد کند، یعنی نابرابری کاهش یابد.

این تعریف از دخالت در فرایند رشد اقتصادی، که به کاهش نابرابری منجر می‌شود، حمایت می‌کند (Kakwani and Pernia 2000: 1-16; White and Anderson 2001: 167-289). تعریف رشد فقرزدای نسبی از جمله در تبیین تجربه بنگلادش در این کتاب به کار رفته است.

کاستی‌های زیر درباره رشد فقرزدا مطرح شده است:

اولین نقدی که در مورد رشد فقرزدای نسبی مطرح است این است که آیا کاهش نابرابری، به عنوان وسیله کاهش فقر، مطلوب است؟ باید توجه داشت رشدی که فقر را کاهش می‌دهد لزوماً با رشدی که نابرابری را کاهش می‌دهد انطباق ندارد (Warr 2005: 16). رشد فقرزدای مطلق به مقایسه درآمد (یا مخارج) خانوارها با استانداردهای از قبل تعیین شده می‌پردازد. در حالی که در رشد فقرزدای نسبی به مقایسه درآمد (یا مخارج) خانوارهای فقیر با درآمد (یا مخارج) ثروت‌مندان می‌پردازد که مثلاً با ضریب جینی سنجیده می‌شود (ibid.: 3).

دوم، نقد دیگر در مورد رشد فقرزدا به معنای رشدی که به کاهش چشم‌گیر در فقر منجر شود ابهام این تعریف است (Lopez 2004: 4)، کاهش در فقر چه قدر باید باشد تا چشم‌گیر باشد؟ فقرا چه قدر باید از رشد نفع ببرند تا رشد فقرزدا باشد؟ (ibid.). در دیدگاه فقرزدای مطلق، در صورتی که با رشد اقتصادی فقر کاهش یابد، رشد فقرزداست، هر چند نابرابری افزایش پیدا کند (ibid.: 5). در رشد فقرزدای مطلق، به این نکته توجه نشده است که نابرابری بر رشد اثرات مضر دارد.

در جامعه‌های کاملاً نابرابر، برای افراد انگیزه ایجاد می‌شود تا درگیر فعالیت‌های خارج از بازارهای نرمال شوند، مانند جرم و جنایت و غیره. بی‌ثباتی اقتصادی — اجتماعی برای انباشت سرمایه دل‌سردی ایجاد می‌کند و نااطمینانی نسبت به آینده به وجود می‌آورد. بنابراین، انتظار می‌رود با کاهش نابرابری رشد اقتصادی افزایش می‌یابد.

ازسوی دیگر نابرابری تعداد افرادی که قادر به سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی هستند را کاهش می‌دهد. ازاین‌رو، نابرابری با تمرکز سرمایه‌گذاری در تعداد اندک افراد ثروتمند برای رشد اقتصادی زیان‌آور است (ibid.: 4).

سوم، با تمرکز بر نابرابری تعریف نسبی فقر می‌تواند به نتایج زیر بهینه برای خانوارهای فقیر و غیرفقیر منجر شود. برای مثال، جامعه‌ای که برای دستیابی به رشد طرف‌دار فقیر یا فقرزدا تحت تعریف نسبی فقرزدایی تلاش می‌کند، نتیجه‌ای را به‌دست می‌دهد که ویژگی آن رشد درآمد متوسط به میزان دو درصد است، درحالی‌که درآمد خانوارهای فقیر سه درصد افزایش یافته است. در مقایسه با شرایطی که رشد متوسط شش درصد است، ولی درآمد خانوارهای فقیر فقط چهار درصد افزایش یافته است. الگوی توزیعی رشد اقتصادی در سناریوی اول به نفع خانواده‌های فقیر عمل می‌کند، اما هم خانوارهای فقیر و هم غیرفقیر در سناریوی دوم وضع بهتری دارند. به‌طور گسترده‌ای پذیرفته شده است که وقتی کاهش فقر هدف است، تعریف مطلق رشد فقرزدا مناسب‌تر است. هدف از فقرزدایی مطلق افزایش نرخ رشد برای دستیابی به بیش‌ترین سرعت کاهش فقر است (DFID 2004: 4; Ianchovichina and Lundstrom 2009: 3).

۲.۴ غفلت کتاب از فقر چندبعدی

کتاب *رشد فقرزدا* بر مفهوم فقر درآمدی متمرکز شده است و فقر چندبعدی را بررسی نکرده است. فقر چندبعدی مفهومی عام‌تر از فقر درآمدی است. فقر چندبعدی نشان‌دهنده محرومیت افراد جامعه در قابلیت‌های اولیه انسانی است و الگوی متفاوتی از فقر درآمدی ارائه می‌کند. فقر چندبعدی دارای سه بعد سلامت (سوءتغذیه)، آموزش (وضعیت سواد سرپرست خانوار، رفتن کودکان شش تا شانزده ساله به مدرسه) و استانداردهای زندگی (دسترسی به برق، دسترسی به آب سالم، تراکم جمعیت، سوخت برای پخت‌وپز، مالکیت دارایی) است که براساس آن، میزان محرومیت مشخص می‌شود (یگانلو ۱۳۹۳: ۳۳؛ سالم و طاهرپور ۱۳۹۶: ۴). در فقر چندبعدی یا فقر قابلیت‌ی میزان درآمد خانواده‌ها نسبت به هزینه‌های زندگی در فقر درآمدی و همچنین میزان دسترسی مردم و خدمات زیربنایی مانند آب، گاز، برق، مسکن، آموزش، و بهداشت در فقر قابلیت‌ی مردم محاسبه قرار می‌گیرد. در فقر چندبعدی، فقرا شامل افراد، گروه‌ها، و اقشاری هستند که منابع در دسترس آن‌ها (فیزیکی، طبیعی، اجتماعی) آن‌چنان محدود است که آن‌ها را از دست‌یافتن به سطوح پذیرفته‌شده زندگی در جامعه خود باز می‌دارد.

درواقع فقر فراتر از نداشتن درآمد است. فقیربودن یعنی گرسنه‌بودن، نداشتن سرپناه و پوشاک، بیماربودن و درمان‌نشدن، بی‌سوادبودن و مدرسه‌نرفتن، نداشتن شغل، هراس از آینده، و عدم دسترسی به آب پاکیزه.

هم‌چنین سازمان ملل متحد فقر یک فرد را به‌صورت عدم دسترسی به منابع، قابلیت‌ها، امنیت، و توانایی لازم برای برخورداری از شرایط مناسب و سطوح زندگی هم‌چون حقوق مدنی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، و اجتماعی تعریف می‌کند.

درنظر آمارتیا سن، فقر تنها به‌معنای نداشتن درآمد نیست، بلکه فقر به‌معنای محرومیت از قابلیت‌های فردی و اجتماعی است. از این دیدگاه، یک فرد به‌سبب محرومیت درآمدی، فقیر محسوب نمی‌شود، بلکه به این دلیل فقیر است که توانایی خروج از وضعیت فقر را ندارد.

ضرورت درنظرگرفتن فقر چندبعدی به‌جای فقر درآمدی از آن جهت است که الگوی رفتار مصرفی افراد ممکن است یک‌سان نباشد، درنتیجه فقر درآمدی نمی‌تواند تضمین‌کننده برآورده‌شدن حداقل نیازهای افراد باشد. علاوه‌برآن، افراد گوناگون با قیمت‌های مختلفی مواجه شوند، بنابراین دقت فقر درآمدی کاهش می‌یابد. هم‌چنین توانایی افراد در تبدیل مقدار مشخصی درآمد به کارکردهای خاص برحسب سن، جنسیت، سلامت، موقعیت، و ... متفاوت است. محرومیت‌های افراد فقیر نیز فراتر از درآمد پایین است.

بنابراین، در این کتاب مناسب بود که به‌جای ارائه تجربه کشورهای در کاهش فقر درآمدی، تجربه موفق کشورها در کاهش فقر چندبعدی ارائه شود.

۳.۴ رشد فراگیر

نقد محتوایی دیگر به کتاب رشد فقرزدا این است که رشد فراگیر را، که مفهومی عام‌تر از رشد فقرزداست، درنظر نگرفته است. رشد فراگیر علاوه‌بر فقرزدایی، مواردی از قبیل کاهش نابرابری را نیز درنظر می‌گیرد. موضوع رشد فراگیر به‌طور خلاصه، سه‌ضلعی فقر - رشد - نابرابری است. رشدی است که فقر و نابرابری را کاهش می‌دهد.

برای این‌که رشد اقتصادی در درازمدت، پایدار باشد، باید رشد با «پایه وسیع» در همه بخش‌ها باشد و شامل نیروی کار کشور باشد. از این‌رو تعیین‌کننده‌های خرد و کلان رشد اقتصادی را درنظر می‌گیرد.

افزون بر آن، رویکرد رشد فراگیر دیدگاه درازمدت دارد و بر اشتغال مولد متمرکز می‌شود، به جای آن‌که بر باز توزیع مستقیم درآمد برای افزایش درآمد گروه‌های محروم متمرکز شود.

برای تضعیف اثرات منفی سیاست‌های رشد اقتصادی بر فقر در کوتاه‌مدت دولت‌ها می‌توانند از طرح‌های توزیع درآمد استفاده کنند، ولی طرح‌های انتقال نقدی نمی‌تواند پاسخ درازمدت باشد، حتی در کوتاه‌مدت نیز طرح‌های بازتوزیع درآمد می‌تواند بار زیادی بر بودجه تحمیل کند. در کشورهایی که درآمد سرانه پایین است، کاهش فقر از طریق باز توزیع درآمد بسیار دشوار است (Ianchovichina and Lundstrom 2009: 2). مهم‌ترین تفاوت‌های رشد فقرزا با رشد فراگیر عبارت‌اند از:

۱. برای آن‌که رشد فقرزا باشد طرح‌های توزیع مجدد درآمد می‌تواند اجرا شود، ولی برای آن‌که رشد فراگیر باشد باید بهره‌وری بهبود پیدا کند و فرصت‌های جدیدی برای اشتغال ایجاد شود. نسبت تعداد شاغلان به کل جمعیت تقریبی برای مشارکت در رشد اقتصادی است. رشد فراگیر به جای توزیع منابع به دنبال گسترش اندازه اقتصاد است.

۲. رشد فقرزا بر تدابیر مربوط به رشد و فقر متمرکز است، درحالی‌که رشد فراگیر بر تحلیل آینده‌نگر از منابع و محدودیت‌های رشد بالا و مستمر و کاهش فقر متمرکز است. در رشد فراگیر، شاخص نابرابری به عنوان تقریب برای سهم‌شدن در رشد اقتصادی باید کاهش یابد.

۳. رویکرد رشد فراگیر دیدگاه بلندمدت دارد و بر بهبود ظرفیت مولد افراد و ایجاد محیط مساعد برای اشتغال تأکید می‌کند نه بر توزیع درآمد به عنوان وسیله افزایش درآمد برای گروه‌های محروم. با توجه به این دیدگاه بلندمدت، تمرکز بر تحول ساختاری در چهارچوب رشد فراگیر وجود دارد. در این دیدگاه ابزار رشد فراگیر و پایدار اشتغال مولد است.

۴. تفاوت دیگر میان رشد فقرزا و رشد فراگیر این است که رشد فقرزا به دنبال بهبود بهره‌مندی فقرا از رشد و رفع فقر درآمدی است، درحالی‌که رشد فراگیر به دنبال بهره‌مندی از فرصت‌ها برای اکثریت نیروی کار، چه فقیر و چه طبقه متوسط است (DFID 2004: 2-12).

علی و سان (۲۰۰۷) رشدی را فراگیر می‌دانند که آن رشد تابع فرصت اجتماعی را افزایش دهد. فراگیری رشد به دو عامل بستگی دارد: ۱. میانگین فرصت‌های در دسترس جمعیت، ۲. چگونه فرصت‌ها میان جمعیت تسهیم می‌شود.

دو بعد رشد فراگیر از نظر مکینلی (۲۰۱۰) اول، دستیابی به رشد پایداری که فرصت‌های اقتصادی را ایجاد خواهد کرد و گسترش خواهد داد و دوم، حصول اطمینان از

دست‌رسی وسیع‌تر به این فرصت‌ها به گونه‌ای که اعضای جامعه بتوانند در رشد مشارکت کنند و از آن نفع ببرند.

از نظر کلاسن (۲۰۱۰) رشد فراگیر عام‌تر از رشد فقرزداست، زیرا رشد فراگیر رشدی است که به تمام اقشار جامعه، از جمله فقرا، شبه‌فقرا، گروه‌های درآمد متوسط، و حتی ثروتمندان نفع می‌رساند. رشد فراگیر می‌تواند «رشد کاهنده عدم مزیت‌ها» نامیده شود (Ranieri and Ramos 2013: 1-7).

۵. مقایسه رشد فقرزدا با رشد فراگیر در هند

۱.۵ سیاست‌های رشد فقرزدا در هند (۱۹۵۸ تا ۲۰۰۰)

کشور هند یک‌سوم جمعیت جهان را که با درآمد روزانه‌ای کم‌تر از یک دلار زندگی می‌کنند در بر می‌گیرد. ایالت‌های هند الگوهای کاهش فقر بسیار متفاوتی را تجربه کرده‌اند. فصل سوم کتاب *رشد فقرزدا* به تشریح چرایی و چگونگی موفقیت و شکست‌های ایالت‌های مختلف هند در دستیابی به رشد و کاهش فقر پرداخته است. این فصل به بررسی ارتباط میان فقر، رشد، و سیاست طی دوره ۱۹۵۸ تا ۲۰۰۰ در شانزده ایالت هند می‌پردازد که ۹۵ درصد جمعیت هند در آن‌ها زندگی می‌کنند. در این فصل، سرمایه انسانی و دسترسی به تأمین مالی را، که بر رشد و کاهش فقر مؤثرند، مدنظر قرار داده و عوامل دیگری مانند پاسخ‌گویی مسئولان، مقررات، حقوق مالکیت، و جنسیت را در شناخت عملکرد رشد و کاهش فقر ایالت‌های هند در نظر می‌گیرد. کشش فقر نسبت به رشد در تمام ایالت‌های هند منفی است که تأییدی است بر این‌که افزایش درآمد سرانه به کاهش فقر منجر شده است.

عوامل مختلفی بر الگوی ناهمگن کاهش فقر در ایالت‌های هند تأثیرگذار بوده‌اند. ایالت‌های با روزنامه‌های با تیراژ سرانه بالاتر و رقابت سیاسی قوی‌تر پاسخ‌گویی بیش‌تری به‌صورت توزیع عمومی غذا و امداد رسانی داشته‌اند. بنابراین مشارکت و نظارت بر عملکرد مسئولان، تیراژ بالاتر روزنامه‌ها، همراه با کشش بالاتر فقر نسبت به رشد، نرخ رشد بالاتر و کاهش بیش‌تر فقر عمومی در ایالت‌های هند را به‌همراه داشته است. ایالت‌هایی که قانون کار بیش‌تر حامی کارگر بوده است با افزایش فقر شهری همراه بوده است. افزون‌برآن، ایالت‌هایی که قانون کار حمایت بیش‌تری از کارگر داشته است از بخش‌های صنعت غیررسمی وسیع‌تری برخوردار بوده‌اند که اثر منفی بر فقر داشته است. دسترسی به تأمین مالی باعث تسهیل رشد بنگاه‌های کوچک در هند شده است. بیش از سی هزار شعبه جدید

بانک در نواحی روستایی طی سال‌های ۱۹۶۱ تا ۲۰۰۰ در دست‌رسی روستاییان به تأمین مالی و در نتیجه کاهش فقر نقش داشتند. توسعه شعب بانک‌ها در روستاها در کاهش فقر روستایی هند مؤثر بوده است.

بانک مرکزی هند بانک‌ها را ملزم کرد که به‌ازای هر شعبه شهری باید چهار شعبه روستایی دایر کنند. با افزایش شعب بانکی در روستاها فقر روستایی کاهش یافت. ایالت‌های هند، که دست‌رسی بیش‌تری به منابع مالی داشتند، نرخ‌های رشد و کشش‌های فقر نسبت به رشد بالاتر و کاهش‌های فقر سریع‌تری را تجربه کردند.

سرمایه انسانی عموماً به‌منزله محدودیتی برای کاهش فقر در هند است. نرخ متوسط باسوادی در ایالت‌های هند پایین است. ناهمگنی در پیشرفت تحصیلی میان ایالت‌های هند وجود دارد. ارتباط مثبت و معنی‌داری میان نرخ ثبت نام مردان و زنان با نرخ‌های رشد درآمد سرانه وجود دارد. سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی هند از ابزارهای اصلی کاهش فقر در ایالت‌های هند بوده است. از آن‌جاکه عموم مردم فقیر هند ساکن مناطق روستایی‌اند، کلید موفقیت هند در زمینه کاهش فقر توسعه روستایی بوده است. ایالت‌ها از اختیار تصویب و اجرای قوانین اصلاحات ارضی برخوردارند. اصلاحات ارضی، با بازتوزیع زمین در هند به کاهش فقر روستایی منجر شده است.

نابرابری زن و مرد در باسوادی در هند یکی از بالاترین رتبه‌ها در میان کشورهای در حال توسعه است. ناهمگنی در نرخ باسوادی زنان در میان ایالت‌های هند وجود دارد و به همین جهت در هند، شرکت زنان در بخش‌های مولد به‌طور نسبی پایین است. زنان خانوارهای فقیر نیاز دارند تا در فعالیت‌های مولد خارج از خانه مشارکت کنند. به‌طور کلی ورود زنان به بازار کار، که به‌وسیله نسبت کارگران زن به مرد محاسبه می‌شود، نشان‌دهنده اثر مثبت کشش فقر نسبت به رشد بالاتر و کاهش سریع‌تر فقر در ایالت‌های هند است (بزلی و کورد ۱۳۸۹: ۹۹-۱۲۴). همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در فصل سوم کتاب رشد فقرزد، عوامل مؤثر بر رشد فقرزدای مطلق در ایالت‌های هند بررسی شده است و نابرابری و سایر عوامل تأثیرگذار مدنظر نبوده است.

۲.۵ سیاست‌های رشد فراگیر در هند (۲۰۰۷-۲۰۱۷)

انتقال به رشد فراگیر در یازدهمین برنامه پنج‌ساله دولت هند (۲۰۰۷-۲۰۱۲) و دوازدهمین برنامه پنج‌ساله دولت هند (۲۰۱۲-۲۰۱۷) تصریح شده است. سیاست‌های رشد فراگیر در اقتصاد هند عبارت‌اند از:

- **رشد پایدار و سریع اقتصادی**، پیش‌نیاز دستیابی به رشد فراگیر است. رویکرد یازدهمین برنامه پنج‌ساله دولت هند (۲۰۰۷-۲۰۱۲) و دوازدهمین برنامه پنج‌ساله (۲۰۱۲-۲۰۱۷) بر رشد سریع و پایدار متمرکز شده است.

- **اشتغال مولد**: برای فراگیری رشد باید اشتغال مولد در هند ایجاد شود. رشد فراگیر در هند باید چشم‌انداز بلندمدت را با تمرکز بر اشتغال مولد به‌جای تمرکز بر توزیع مستقیم درآمد در نظر گیرد.

- **کاهش فقر**: برای فراگیری رشد در هند، رشد باید فقرزدا باشد. باید مکمل‌های درآمدی برای مخارج بخش خصوصی برای آن‌ها ارائه شود.

- **کاهش نابرابری**: برای این‌که رشد فراگیر باشد، باید دستیابی به برابری درآمد دنبال شود و نابرابری درآمد کاهش یابد.

- **توسعه انسانی**: برای فراگیری رشد در هند لازم است قابلیت‌های انسانی ارتقا پیدا کند. به طرف عرضه رشد فراگیر باید توجه شود. برای مثال، آیا شاغلان دارای قابلیت انسانی لازم برای کار مولد هستند تا از فرصت‌های اقتصادی موجود بهره‌مند شوند. دسترسی به بهداشت و آموزش و دیگر زیرساخت‌ها مانند آب آشامیدنی سالم و سرویس بهداشتی کافی کیفیت سرمایه انسانی را تعیین می‌کند. در چهارچوب رشد فراگیر بهداشت و آموزش نیز می‌تواند به‌عنوان شاخص درجه برابری فرصت توسط افراد به‌کار گرفته شود. تمام اعضای جامعه باید دارای قابلیت‌های انسانی اساسی باشند که بنیاد ضروری برای فراگیری اجتماعی است.

- **توانمندسازی زنان**: برای فراگیری رشد در هند لازم است زنان قادر به مشارکت و انتفاع از توسعه اقتصادی باشند.

- **زیرساخت اقتصادی - اجتماعی**: برای فراگیری رشد در هند به توسعه زیرساخت اقتصادی نیاز است، به‌گونه‌ای که همه بخش‌های جامعه به آب آشامیدنی سالم، برق، مسکن، سرویس بهداشتی، حمل و نقل، و فراگیری مالی دسترسی داشته باشند. نتایج رشد فراگیر دسترسی گسترده به فرصت‌های اقتصادی - اجتماعی پایدار برای تعداد بیشتری از افراد و ایالت‌ها در هند است. فراگیری مالی در هند فرایند تضمین دسترسی به خدمات مالی و اعتبار کافی و به‌موقع است. توسعه مالی شرایط تواناساز برای رشد ایجاد می‌کند. فراگیری مالی یک بعد مهم رشد فراگیر در هند است.

- **حکمرانی**: کمبود حکمرانی مانع مهمی برای دستیابی به رشد فراگیر در هند است. برای این‌که رشد اقتصادی هند فراگیر باشد استانداردهای حکمرانی باید ارتقا یابد و عناصر

پاسخ‌گویی و شفافیت در حکمرانی ضروری است. برای اجرای موفق سیاست‌های فراگیر اثربخشی دولت هند باید تقویت شود (Paramasivan et al. 2014: 229-234).

۶. نتیجه‌گیری

به‌طور سنتی تحلیل رشد اقتصادی و تحلیل فقر به‌طور جداگانه صورت می‌گرفت. رشد فقرزدا تحلیل رشد اقتصادی و تحلیل فقر را در یک‌دیگر ادغام کرد. رشدی که فقر را کاهش می‌دهد لزوماً با رشدی که نابرابری را کاهش می‌دهد انطباق ندارد. رشد فراگیر عام‌تر از رشد فقرزداست، ولی در کتاب *رشد فقرزدا* لحاظ نشده است. کاهش نابرابری، ایجاد اشتغال مولد، و بهره‌مندی از فرصت‌های اقتصادی، که ازجمله محورهای رشد فراگیر است، به‌طور نظام‌وار با رشد اقتصادی در این کتاب موردبحث قرار نگرفته است. مقایسه سیاست‌های رشد فقرزدای هند طی سال‌های ۱۹۵۸ تا ۲۰۰۰ با محوریت ریشه‌کنی فقر با سیاست‌های رشد فراگیر طی برنامه پنج‌ساله یازدهم و دوازدهم هند (۲۰۰۷-۲۰۱۰) نشان‌دهنده انتقال از سیاست‌های صرفاً متمرکز بر فقر به سیاست‌های شامل و با پایه گسترده در رشد اقتصادی هند است.

کتاب‌نامه

بزلی، تیمتی و لوئیز کورد (۱۳۸۹)، *رشد فقرزدا*، ترجمه عباس شاکری و امین مالکی، تهران: نشر نی.
سالم، علی‌اصغر و محمدجواد طاهرپور (۱۳۹۶)، «اندازه‌گیری فقر چندبعدی در ایران و نگاهی به تجارب جهانی کاهش فقر»، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
یگانلو، عطیه (۱۳۹۳)، «شاخص چندبعدی فقر در ایران»، مؤسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد.

Besley, Timothy and Louise Cord (2007), *Delivering on the Promise of Pro-Poor Growth: Insights and Lessons from Country Experiences*, Washington DC: World Bank and Palgrave Macmillan.

Besley, Timothy and Torsten Persson (2011), *Pillars of Prosperity: The Political Economics of Development Clusters*, Princeton University Press.

Besley, Timothy and Raji Jayaraman (2010), *Institutional Microeconomics of Development*, MIT Press.

Besley, Timothy and Roberto Zaghan (2005), *Development Challenges the 1990s: Leading Policy Makers Speak from Experience*, Oxford University Press and the World Bank.

Besley, Timothy et al. (2008), *Confronting Global Poverty: The Role of Institutions, Expanding Opportunities and Market Liberalization*, EGD Studies, Stockholm, Sweden

- Cord, Louise et al. (2015), *Shared Prosperity and Poverty Eradication in Latin America and the Caribbean*, World Bank, June.
- Cord, Louise et al. (2014), "Inequality Stagnation in Latin America in the after math of the Global Financial Crisis", World Bank Policy Research Working paper 7146.
- Cord, Louise et al. (2011), "Do our Children have a Chance?: a Human Opportunity Report for Latin America and the Caribbean", World Bank Publication, November
- Cord, Louise et al. (2008), "Climate Change and Poverty: An Integrated Strategy for Adaptation", World Bank PREM Discussion Paper.
- DFID (UK Department for International Development) (2004), "What is Pro-Poor Growth and Why Do We Need to Know?", Pro-Poor Growth Briefing Note 1, Policy Division, DFID, London.
- Ianchovichina, Elena and Susanna Lundstrom (2009), "What is Inclusive Growth", World Bank PREM.
- Kakwani, N. and E. Pernia (2000), "What is Pro-Poor Growth?", *Asian Development Review*, vol. 18.
- Kakwani, N. and E. Pernia (2000), "What is Pro-Poor Growth", *Asian Development Bank Review*, vol. 18.
- Lopez, Humberto (2004), Pro-Poor Growth: A Review of What we Know and What We Don't", World Bank PREM.
- Ranieri, Rafael and Raquel Almeida Ramos (2013), *Inclusive Growth: Building Up a Concept*, International Policy Center for Inclusive Growth, Working Paper, no.104, March
- Ravallion, Martin (2004), "Pro-Poor Growth: A Primer", *Policy Research Working Paper* 3242, World Bank Publication.
- Ravallion and Chen (2003), "Measuring Pro-Poor Growth", *Economics Letters*, vol. 78, no. 1.
- Ravallion, Martin, (2004), "Pro-Poor Growth: A Primer", *The World Bank Policy Research Working Paper*, no. 3242.
- Ravallion, M. and S. Chen (2001), "Measuring Pro-Poor Growth", *World Bank Policy Research Working Paper*, no. 2666.
- Paramasivan, Vellala, Mani Madala, and Utpal Chhattopadhyay (2014), "A Theoretical Model for Inclusive Economic Growth in Indian Economy", *International Journal of Humanities and Social Sciences*, vol. 4, no. 13, Nov.
- Warr, Peter (2005), "Pro-Poor Growth", *Poverty Research Center*, Australian National University.
- White and Anderson (2001), "Growth Vs. Redistribution: Does the Pattern of Growth Matter?", *Development Policy Review*, vol. 19, no. 3.